

مرحوم علامه محمدرضا مظفر، از عالمان و مجتهدان معاصر شیعه و از تربیت شدگان بنام حوزه علمیه نجف در سال‌های درخشش این حوزه است. آثار وی، بویژه در عرضه اصول فقه، منطق و کلام معمولاً به عنوان متون درسی حوزه‌های علوم دینی پذیرفته شده و تسلط و جامعیت وی را به خوبی نشان می‌دهد. این آثار از لحاظ روانی بیان و شیوایی و استواری کلام و نیز نگاه نوبه مسائل کم نظیر است. مقاله حاضر ترجمه بخشی از کتاب مشهور وی در زمینه علم منطق است که در بخش صناعات خمس به مبحث شعر پرداخته است. این مقاله تصویری کلی از دیدگاه منطقیان مسلمان در زمینه شعر را ارائه می‌کند و از آنجا که برگرفته از یکی از رایج ترین متون درسی حوزه‌های علمیه است، می‌تواند دیدگاه عالمان حوزه را نسبت به مقوله شعر تبیین کند.

تمهید

شعر صنعتی لفظی است که همه ملتها با تفاوتی که دارند- آن را به کار می‌برند، و غرض اصلی از آن، تأثیر در نفوس و برانگیختن عواطف نفسانی است؛ عواطفی چون سرور و ابتهاج، حزن و تألم، جسارت و دلیری، خشم و کینه، خوف و ترس، ترسناک جلوه دادن و بزرگداشت چیزی یا خوارداشت و توهمین آن و از این قبیل ...

پایه اساسی کلام شعری که در انفعالات و احساسات نفوس تأثیر می‌گذارد، تصویر و تخیل است، زیرا تخیل و تصویر - آن چنان که خواهد آمد- بیشترین تأثیر را در این زمینه دارد. از این روست که گفته اند: منطقیان کهن یونان، ماده اصلی و مقوم شعر را منحصر در قضایای خیال انگیز می‌دانستند و وزن و قافیه را در شعر معتبر نمی‌شمرند.

اما اعراب- و دیگر ملت‌های مرتبط با آنان، چون ایرانیان و ترکان- به پیروی از آنان، وزن عروضی و قافیه را نیز- چنان که در علم قافیه وارد است- لازم دانسته‌اند؛ هر چند در جزئیات و خصوصیات این موضوع با یکدیگر اختلاف دارند. این اقوام، سخن بی وزن و قافیه را- حتی اگر مشتمل بر قضایای خیال انگیز باشد- شعر نمی‌شمارند.

با این همه، این سینا در منطق شفا تصریح کرده است که یونانیان نیز- همچون اعراب- وزن را در شعر لازم می‌دانسته‌اند. او حتی اسامی اوزان یونانی را نیز نام برده است. نباید نیز چنین باشد؛ زیرا شعر بیشترین تأثیر را در تخیل و انفعالات نفس دارد، چون در آن نغمه و آهنگی است که احساسات را به التهاب وامی‌دارد، و ارزش موسیقی به ایقاعی است که مبتنی بر یک وزن خاص و منظم باشد. قافیه نیز در مرتبه دوم- پس از وزن- دارای چنین اثری است.

بی شک شعر موزون و مقفاً با جان آدمیان کاری می‌کند که کلام منشور قادر به انجام دادن آن نیست، و فرقی نیز نمی‌کند که ما علت تفاوت نظم و نثر در تأثیر گذاری را وجود یک عادت ذهنی در میان اعراب- و اقوام شبیه به آنان- و انس آنان به وزن بدانیم که باعث شده یک ذوق ثانوی- و در واقع غیر طبیعی- در میان آنان پرورش یابد یا اینکه بگوییم: این تفاوت ناشی از تأثیر پذیری غریزی ذهن از وزن و قافیه است؛ همان طور که نفس از موسیقی موزون نیز- دقیقاً به همین شکل- تأثیر می‌پذیرد؛ اما نظر دوم درست تر است، زیرا عادت نمی‌تواند غریزه و ذوقی را در انسان بیافریند، بلکه تنها غرایز موجود را تقویت می‌کند و پرورش می‌دهد.

حتی نثر مسجع و مرصع- بی آنکه دارای وزن باشد- بر ذهن تأثیر می‌گذارد و همان گونه که در مبحث «توابع خطابه» گذشت- دل را تکان می‌دهد. البته افراط در سجع آوری، که سخن را به تکلیف و تصنع دچار کند- آن گونه که در قرون اخیر در کشورهای اسلامی متداول شده- رونق و تأثیر کلام را از میان می‌برد.

بنابراین، وزن و قافیه را باید از مقدمات و اجزای شعر دانست، نه از محسّنات و توابع آن؛ چون از دیدگاه منطقی، در شعر بیش از هر چیز تخیل اهمیت دارد و هر چیزی که تأثیر گذاری و تصویر در آن قوی تر باشد [مانند کلامی که دارای وزن و قافیه باشد] غرض شعر را بیشتر بر آورده می‌سازد. بنابراین می‌توان وزن و قافیه را- به آن معنی که در مبحث خطابه گذشت- از قبیل «اعوان» قضایای خیالی را «عمود» دانست و اجزای شعر را نیز- مانند خطابه- به عمود و اعوان تقسیم کرد.

اما سخن موزون و مقفایی که خالی از تصویر و تخیل باشد، از نظر عالمان منطق شعر نیست. بنابراین نباید- مثلاً- منظومه‌های صرفاً علمی و تاریخی را چون از لحاظ صوری به شعر شبیه‌اند شعر دانست؛ هر چند که اعراب- یا درست تر بگوییم- و همه اقوام هم ذوق آنان، آن را شعر بدانند.

یادآور شویم که اگر وزن و قافیه را در شعر لازم می‌دانیم، مقصود ما فقط وزن و قافیه متداول در علم عروض و قافیه و زبان عربی نیست، بلکه هر کلام موزون و آهنگینی که خوشایند باشد- حتی انواع «بندش و ابیاتی که چون «موشحات» و «رباعیات»^۱ دارای قوافی مکرر است-، نیز شعر شمرده می‌شود.

صناعت شعر

اما آنچه در روزگار ما «شعر منثور» یا سپید نامیده می شود نیز از لحاظ منطقی شعر است؛ البته شعری که فاقد یکی از اجزاء و ارکان خویش - یعنی وزن - است.

انصاف باید داد که نادیده گرفتن وزن و قافیه از ارزش شعری سخن و تأثیر تخیلی آن در اذهان می کاهد؛ هر چند که هر سخن خیال انگیزی را می توان شعر نامید.

تعریف شعر

بنابر آنچه گذشت، شعر را می توان این گونه تعریف کرد:

«شعر سخنی است خیال انگیز که از کلماتی موزون، متساوی و مقفاً تألیف شده است. «آوردن قید «متساوی» برای آن است که صرف وجود وزن، بدون رعایت تساوی ابیات و مصراع ها - از این رو که فاقد مزیت نظام و ترتیب است - دارای تأثیر کمتری است، لذا تکرار وزن و افعیل متساوی است که بیشترین تأثیر را بر اذهان باقی می گذارد.

فایده شعر

شعر در زندگی اجتماعی تأثیر فراوان دارد، چون در صورت لزوم، عواطف را برمی انگیزد و تحریک احساسات و عواطف و مسائل عمومی، منافع فراوانی را در پی دارد. مسائل عامه عبارت است از: مسائل دینی، سیاسی، اجتماعی و شخصی.

فواید سفر را می توان در این امور خلاصه کرد:

۱. برانگیختن روحیه حماسی سربازان در جنگ؛
۲. تحریک روحیه حماسی مردم در جهت یک عقیده دینی یا سیاسی، یا به نفع یک انقلاب فکری یا اقتصادی؛
۳. پشتیبانی از رهبران جامعه از طریق ستایش آنان و تحقیر دشمنان با مذمت و هجو؛
۴. ایجاد شور و نشاط به منظور شادمانی و سرور؛ به شیوه مجالس طرب؛
۵. ایجاد اندوه و ماتم؛ آن گونه که در مجالس سوگ متداول است؛
۶. تحریک اشتیاق به معشوق یا شهوت جنسی؛ مثل تشبیب و تغزل؛
۷. وعظ، نهی از منکر و خاموش ساختن آتش شهوت و تشویق به تهذیب نفس و عادت دادن نفس به انجام دادن کارهای

بخش نخست

● علامه محمدرضا مظفر



پسندیده؛ از قبیل حکم، مواظ و دستورات اخلاقی.

علت تأثیر شعر بر نفوس

پس از آشنایی با فواید شعر باید دو نکته را توضیح دهیم: نخست: علت تأثیر گذاری شعر بر نفس و ایجاد انفعالات یاد شده چیست؟ دوم: آنچه شعر را شعر - یعنی خیال انگیز - می کند چیست؟ در مورد سؤال نخست باید بگوییم: پایه شعر بر تخیل استوار است و تخیل - بی تردید - از مهم ترین عوامل مؤثر در نفوس انسانهاست، زیرا اساس تخیل، تصویر و محاکات و مثل بخشیدن چیزی است که درک معنای آن مورد نظر و مطلوب است، و تصویر شیء در ذهن دارای چنان اثری است که بیان شیء واقعی - بدون تصویر خیالی آن - فاقد آن است. تفاوت زیادی است بین مشاهده و درک مستقیم یک شیء و درک همان چیز به کمک تصویر آن یا به کمک محاکات و بازآفرینی آن در هیأت چیزی شبیه بدان. صورت خیالی شیء با ایجاد شگفتی و تخیل، اسباب لذت و نشاط ذهنی می شود؛ در حالی که درک صورت واقعی و عینی - قبل از بیان تصویری و تمثیلی - چنان اثر لذت بخش و نشاط آفرینی را در ذهن ایجاد نمی کند.

به عنوان مثال، اگر در رفتار کسانی که مثلاً ادای راه رفتن و سخن گفتن یا شعر خوانی یا حرکات دیگران را در می آورند، دقت کنیم، متوجه می شویم که کار آنها باعث اعجاب و لذت و خنده ما می شود؛ در حالی که اگر خود شخص مورد تقلید را در واقع مشاهده کنیم، چندان تأثیری در ما نمی گذارد؛ راز این تأثیر گذاری تنها در تخیل و تصویری است که در محاکات و تقلید وجود دارد.

و بدین ترتیب، هر چه تصویر دقیق تر و بیانگر باشد، تأثیر بلیغ تری در نفس باقی می گذارد؛ از این روست که سینما از مهم ترین ابزارهای مؤثر در دل و جان مردم است، و راز موفقیت سینما و اقبال مردم به این هنر را باید در بیان دقیق و تجسم بخشیدن نیکو و دقیق اشیائی دانست که قصد بیان آنها را دارد.

خلاصه اینکه تأثیر شعر در نفوس هم از همین باب است، چون شعر با تصویرگری خویش، اعجاب و شگفتی و تخیل ما را برمی انگیزد و به حسب میزان تأثیری که دارد مایه التذاد نفس می شود. از این رو گفته اند: شاعر مانند هنرمندی نقاش است که با قلم موی خویش تصویر گویای اشیا را ترسیم می کند.

در اینجا باید بگوییم که شعر از هنرهای زیباست و هدف آن تصویر معنایی است که بیان آنها در احساسات مردم مؤثر است، اما این تصویرگری به کمک الفاظ صورت می گیرد.

شعر بودن شعر به چیست؟

اینک به سؤال دوم بازمی گردیم و می پرسیم: شعر بودن شعر - یا خیال انگیز بودن آن - به چه چیز بستگی دارد؟ پاسخ: همان طور که در جواب پرسش اول اشاره کردیم، تصویر یک واقعیت در شعر از طریق سه عامل صورت می گیرد:

۱. وزن: هر وزنی می تواند حالتی از حالات نفس را نشان

دهد و به این جهت موجب انفعال نفسانی می شود، مثلاً برخی از اوزان حالت صبکی و رفتار سبکسرانه را در شنونده باعث می شود و برخی دیگر وقار و آرامش ایجاد می کند؛ برخی مناسب حزن و اندوه و برخی دیگر متناسب با شادی و سرور است.

پس وزن - در هر حال - به حسب ایقاعات موسیقایی خویش، خیال انگیز است و باعث لذت نفس می شود و این امر در انسان غریزی است. اگر وزن شعر با لحن و نغمه متناسب و با صدایی زیبا همراه شود، برای نفس، دلنشین تر و مؤثرتر است؛ بویژه اینکه هر نغمه ای بیانگر حالتی است؛ مثلاً آوای زمخت حالت خشم را بیان می کند و نغمه ملایم گویای شادی و هیجان شوق و نغمه محزون بیانگر اندوه است. حال اگر نغمه را با وزن درهم آمیزند، خیال انگیزی شعر دوچندان می شود، لذاست که تأثیر یک شعر - وقتی با الحان گوناگون اجرا یا با شیوه های مختلفی خوانده شود - به کلی تفاوت دارد. تا جایی که گاه شنیدن شعری با لحن و نغمه ای خاص، شنونده را به خلسه و طرب دچار می کند و عاطفه ای تند و طوفانی را در او برمی انگیزد.

۲. موسیقی الفاظ شعر: هر حرف دارای موسیقی خاص و مبین حالتی است؛ چنان که ترکیبات حروف نیز در بیان احوال نفسانی و تأثیر گذاری با یکدیگر تفاوت دارد؛ به عنوان مثال برخی الفاظ شیرین و لطیف و گوشنوازند؛ برخی غلیظ اند و در گوش سنگین می آیند و برخی حالت میانه دارند.

موسیقی الفاظ می تواند در خیال انگیزی مؤثر باشد، و این تأثیر یا از ناحیه خود لفظ است؛ مثل اینکه لفظ رسا و روان باشد، یا معلول نحوه ترکیب لفظ با دیگر الفاظ است؛ نظیر صناعات مختلف بدیعی که در علم بدیع مورد بحث قرار گرفته است و مانند تشبیه و استعاره و توریه و امثال آن که در علم بیان ذکر شده است.

۳. معانی خیال انگیز: یعنی معانی سخنی که مفید تخیل است، که عبارت است از قضایایی که در منطق آنها را «مخیلات» می نامند. مخیلات اصلی ترین رکن و درونمایه اساسی شعر را تشکیل می دهد.

وقتی این عناصر سه گانه فراهم آیند، شعر کمال می یابد و می توان آن را «شعر کامل» نامید. به واسطه وجود همین عناصر است که ارزش اشعار شناخته می شود و شعری به والاترین مراتب صعود می کند و شعری دیگر؛ در دامان حضيض سقوط می کند و نیز ارزش و مرتبه شاعران معلوم می گردد؛ شاعری از همه پیشی می گیرد و قادر می شود در دل و جان دیگران تصرف کند و از لحاظ تأثیر گذاری در توده های مردم، به منزلتی چون منزلت پیامبران دست یابد و در مقابل، شاعری دیگر، شایسته تحقیر و اهانت می گردد و مورد ریشخند دیگران قرار می گیرد، و در بین این دو مرتبه، درجات و طبقات بی شماری وجود دارد.

شیرین ترین شعر، دروغ ترین شعر است

این جمله در میان شاعران عرب مشهور است که «الشعر اکذبه اعذب». برخی از ادیبان معاصر این سخن را بی ارزش دانسته اند. به نظر آنها، دروغ زشت ترین چیز است، پس چگونه می تواند مایه زیبایی و شیرینی باشد؟ بویژه اینکه ارزش شعر به ترسیم و تصویر مؤثر است و شعر دروغ نمی تواند تصویرگر واقعیت باشد؟

البته اگر مراد ما از دروغ بودن شعر، آن باشد که شعر گزارش دروغین از واقعیت است، این انتقاد بجا خواهد بود، اما گزارش واقع - حتی اگر صادقانه هم باشد - با شعر فرق می کند، اصولاً کار شعر تصویرگری و خیال آفرینی است. باید توجه داشت که تصویر واقعیت بر دو گونه است: گاه به معنای بازآفرینی بی کم و کاست و بی مبالغه واقع و تمثیل بخشیدن به آن است؛ این گونه بازآفرینی واقعیت اثر چندانی ندارد و موجب التذاد مطلوب نمی شود.

و گاه تصویر واقعیت در قالب یک صورت تخیلی صورت می گیرد (این مورد را بعداً بیشتر توضیح خواهیم داد) یعنی با نوعی «رتوش» همراه است که در تصاویر عکاسی دیده می شود؛ در عمل رتوش بی آنکه خطوط چهره شخص - سوژه عکس - دست بخورد، تصویر را زیباتر یا زشت تر می کنند. این گونه تصویر واقع مانند نقاشی کاریکاتور است که نقاش، ضمن حفظ سیمای شخص و خطوط ویژه آن، تحریفاتی را با کمک قوه خیال در آن ایجاد می کند تا بیانگر برخی از خصوصیات اخلاقی یا حالات و افکار و ... شخص مورد نظر باشد. چنین تعبیری یا تصویری، از جهتی صادق و از جهتی کاذب است، اما در عین کاذب بودن صادق نیز هست. سخن عجیبی است! معنای این سخن آن است که «مراد جدی» - یعنی معنایی که بیان آن واقعاً و جدماً مورد نظر نقاش بوده - از این صورت خیالی صادق و مطابق با واقع است، درحالی که خود تخیل - که باید آن را «مراد استعمالی» یا شیوه بیان بنامیم - کاذب است.^۲

برای آنکه مطلب روشن شود، در یک نقاشی کاریکاتور دقت کنید. نقاش، گاهی حالتی را که نشان دهنده خشم و تکبر است، به یک تصویر می بخشد؛ این حالت چیزی نیست که در چهره صاحب تصویر - آن گونه که نقاش تخیل کرده - واقعاً موجود باشد، بلکه نقاش با استفاده از تخیل خود، آن را به تصویر افزوده است، به این می گویند مراد استعمالی کاذب. اما مقصود اصلی نقاش که می خواهد بگوید این شخص عصبانی یا متکبر است - اگر صاحب تصویر در واقع متکبر یا عصبی باشد - صادق و مطابق با واقع است. بنابراین تخیل کاذب در مراد استعمالی و شیوه بیان رخ داده است، نه در مراد جدی و منظور واقعی آن.

در شعر نیز همین طور است؛ بویژه اینکه تخیل شعری بیشتر مواقع با انواع مبالغه همراه است؛ مثل مبالغه و مدح و ذم و مبالغه در تحسین و تقبیح، و مبالغه، از لحاظ مراد جدی، - مشروط به اینکه مطابق با واقع باشد - دروغ نیست؛ هر چند که از لحاظ مراد استعمالی و شیوه بیان دروغ است، ولی کذب در

مراد استعمالی، تا زمانی که به مراد جدی سرایت نکند و منظور از آن گزارش واقع نباشد، جزء دروغهای نکوهیده شمرده نمی شود.

مثلاً شاعران، گاهی میان معشوق را در باریکی به مو تشبیه می کنند. این تصویری است که برای بیان باریکی میان به کار می رود. حال اگر مقصود شاعر این باشد که کمر واقعاً مانند پوست، سخن او دروغی بچ و بی ارزش و فاقد کمترین تأثیر و تخیلی خواهد بود، اما در واقع مراد جدی شاعر آن است که به کمک این تصویر نشان دهد که زیبایی و باریکی کمر معشوق از حد متعارف بیشتر است. سخن وی آن گاه دروغ است که کمر مورد توصیف وی باریک نباشد، چون واقع با مراد جدی او مخالف است. اما مراد استعمالی، یعنی تشبیه کمر به مو نیز کذب است، ولی چون شاعر می خواهد مقصود جدی خود را از راه این تصویر خیالی بیان کند، هیچ اشکال و قبحی ندارد. به کمک چنین تصویر خیالی است که بیان شاعر حالت تخیلی دور از ذهن و یک صورت خیالی محال گونه را به خود می گیرد و به واسطه غرابت خویش باعث جلب توجه می گردد و انفعال نفوس را برمی انگیزد.

بنابراین، هر چه تصویر خیالی، غریب تر و دور از ذهن تر باشد، تأثیر آن در اعجاب و التذاد نفوس بیشتر است، از این روست باید گفت: هر چه شعر - در ناحیه مراد استعمالی و شیوه بیان - کاذب تر - به معنایی که از کذب ارائه کردیم - باشد، شیرین تر و دلپذیرتر است، این است معنای این سخن که گفته اند: «الشعر اکذبه اعذب» نه آنچه برخی افراد نه چندان آگاه گمان کرده اند. علاوه بر اینکه تخیل، حتی اگر در واقع و از لحاظ مراد جدی نیز دروغ باشد، اثر خود را در ذهن باقی می گذارد. این مطلب را در قسمت بعدی توضیح می دهیم.

* ترجمه فصلی از کتاب: المنطق، محمدرضا مظفر، دارالتعارف للمطبوعات، بیروت، ۱۴۰۰ هـ. ق ص ۴۰۳-۴۱۵.

۱. منطقیان خطابه را مشتمل بر دو بخش می دانند: عمود و اعوان. «عمود» سخنانی است که مستقیماً باعث افتخار مخاطب می شود - یعنی ماده خطابه - اما «اعوان» اقوال و احوالی است که جدا از عمود، زمینه را برای پذیرش مخاطبان مساعد می کند. المنطق، ص ۳۷۰ به بعد. (مترجم)

۲. «موشحات» و «رباعیات» گونه هایی از شعر عربی است که شاعر به گونه های مخصوصی از قافیه استفاده می کند. این دو اصطلاح را نباید با قالب «رباعی» که در فارسی رایج است و نیز با صنعت «توشیح» اشتباه کرد. موشحات تحت تأثیر ادبیات اندلس به وجود آمده است. در این مورد رک: حنا فاخوری، تاریخ الادب العربی، ذیل «موشحات» (مترجم)

۳. «مراد جدی» و «مراد استعمالی» اصطلاحاتی است که عالمان اصول فقه در بحث دلالت جملات و عبارات از آنها استفاده می کنند. چون در متن مقاله این اصطلاحات تا حدی توضیح داده شده، شرح بیشتری نمی دهیم. تنها به این نکته اشاره کنیم که فهم این دو اصطلاح و تفکیک آنها از یکدیگر می تواند در مباحث نظری مربوط به معنای شعر و گزاره های شعری سخت مفید باشد. (مترجم)